



# تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان

(۱۴۸-۵۶۵۴ ه. ق.)

دکتر علی بابایی سیاب

(دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه تربیت مدرس)



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۳۹۸

بابایی سیاب، علی، ۱۳۶۴ -  
تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان (۱۴۸-۶۵۴ق) / مؤلف علی بابایی سیاب - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.  
هفت، ۳۰۷ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۴۸۳: تاریخ: ۱۰۹)  
ISBN: 978-600-298-241-4  
بها: ۳۱۰۰۰۰ ریال  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
کتابنامه، ص. [۲۷۳] - ۲۸۵: همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.  
۱. اسماعیلیه -- تاریخ‌نویسی. ۲. Ismailites -- Historiography. ۳. اسماعیلیه -- تاریخ. ۴. Ismailites -- History.  
۵. تاریخ‌نویسان. ۶. Historians. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.  
۱۳۹۷ ت ۲/ پ ۲۸۵/ DSR  
۹۵۵/۰۵۴  
شماره کتابشناسی ملی  
۵۴۸۰۲۷۹



## تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان (۱۴۸-۶۵۴ق)

مؤلف: علی بابایی سیاب (دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه تربیت مدرس)  
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
صفحه‌آرایی: اعتصام  
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسگری  
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۸  
تعداد: ۳۰۰ نسخه  
لیتوگرافی: سعیدی  
چاپ: قم-سبحان  
قیمت: ۳۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.  
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰  
(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵  
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰  
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir  
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۴۵۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به‌عنوان منبع درسی و کمک‌درسی برای استادان و دانشجویان رشته‌های تاریخ در مقاطع تحصیلات تکمیلی و علاقه‌مندان به حوزه تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر علی بابایی سیاب و نیز از ارزیاب گرامی جناب آقای دکتر عبدالله نصری طاهری سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

مقدمه	۱
الف) مروری بر تاریخ‌نگاری مسلمانان در قرون نخستین	۱
ب) مختصری در تاریخ اسماعیلیان قرون نخستین	۱۳
ج) تاریخ‌نگاری اسماعیلیان و لزوم پژوهش در این حوزه	۲۳
د) ضرورت‌های روش‌شناختی	۲۷
– روش پدیدارشناسی	۲۸
– روش نظریه زمینه‌ای (GTM)	۳۱
– تکنیک تحلیل محتوای کیفی	۳۲
<b>فصل اول: شناخت منابع و تحقیقات</b>	<b>۴۱</b>
الف) معرفی منابع این پژوهش	۴۱
– منابع تاریخ‌نگاری اسماعیلیان	۵۰
– منابع تاریخ‌نگاری اسماعیلیان	۶۰
ب) گونه‌شناسی تحقیقات جدید	۶۸
– شناسایی، تصحیح و معرفی منابع اسماعیلی	۷۰
– بازسازی تاریخ کرونولوژیک اسماعیلیان	۷۶
– تحقیقات مسئله‌محور	۷۹
پیشینه تحقیقات در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان	۸۳
پیشینه تحقیقات در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان	۸۶
<b>فصل دوم: تاریخ‌نگاری اسماعیلیان</b>	<b>۸۹</b>
الف) جهان‌شناسی اسماعیلیان و مبانی فلسفه نظری تاریخ	۹۰
۱. عامل محرک تاریخ	۹۶
نظریه‌های انسان‌گرایانه	۹۶

۹۸	نظریه‌های غیرانسان‌گرایانه .....
۱۰۱	دیدگاه اسماعیلیان: نگاه مشیت‌انگارانه و نقش محوری امام در تاریخ .....
۱۰۷	۲. الگوی حرکت تاریخ .....
۱۰۷	حرکت دوری .....
۱۰۸	حرکت دوری - خطی .....
۱۰۹	دیدگاه اسماعیلیان: سیر دوری - خطی تاریخ .....
۱۱۶	۳. اندیشه پیشرفت: آغاز، مسیر و پایان تاریخ .....
۱۲۱	دیدگاه اسماعیلیان: پیوستگی میان تاریخ و فراتاریخ .....
۱۲۳	(ب) معرفت تاریخی و جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم .....
۱۲۷	دیدگاه اسماعیلیان: تاریخ به‌عنوان دانشی در خدمت مکتب .....

۱۳۱	<b>فصل سوم: تاریخ‌نگاری اسماعیلیان</b> .....
۱۳۱	موضوع و هدف در تاریخ‌نگاری اسماعیلی .....
۱۳۲	الف) اسماعیلیان پیشافاطمی و مبانی نظری تاریخ .....
۱۴۵	(ب) حاکمیت سیاسی و تاریخ‌نگاری فاطمیان .....
۱۴۷	- تاریخ‌نگاری و مهدویت .....
۱۵۵	- تاریخ‌نگاری و مشروعیت .....
۱۷۲	- تاریخ‌نگاری و جانشینی .....
۱۸۹	(ج) استتار امام و تاریخ‌نگاری طیبی .....
۱۹۷	(د) ظهور حقیقت باطنی و تاریخ‌نگاری نزاری .....
۱۹۹	- مرحله شکل‌گیری .....
۲۰۵	- مرحله تثبیت .....
۲۰۸	- مرحله فروپاشی .....
۲۱۳	رویکرد و روش در تاریخ‌نگاری اسماعیلی .....
۲۱۳	الف) رویکرد کلامی در نگارش تاریخ .....
۲۲۲	(ب) روش و منابع نگارش تاریخ .....
۲۲۲	- اسناد رسمی و آثار مدون .....
۲۳۰	- مشاهدات عینی و راویان معاصر .....
۲۳۴	عنصر زمان و انواع تاریخ‌نگاری اسماعیلی .....
۲۳۶	الف) تک‌نگاری‌های فرد / رویداد محور .....
۲۳۹	(ب) سیره‌نگاری و تراجم .....
۲۴۳	(ج) شعر به‌منابه تاریخ .....

۲۴۹	..... فصل چهارم: سخن آخر
۲۴۹	..... الف) مروری بر نتایج این پژوهش
۲۵۰	..... - فواید این تحقیق
۲۵۱	..... - مؤلفه های نگرشی در تاریخ نگاری اسماعیلی
۲۵۲	..... - مؤلفه های نگارشی در تاریخ نگاری اسماعیلی
۲۵۶	..... ب) جایگاه تاریخ نگاری در ادبیات مکتوب اسماعیلیان
۲۵۸	..... - عوامل عام
۲۶۱	..... اهمیت بُعد باطنی تاریخ
۲۶۵	..... - عوامل خاص

#### منابع و مأخذ

۲۷۳	..... الف) کتاب های فارسی و عربی
۲۸۴	..... ب) مقالات فارسی و عربی
۲۸۴	..... ج) لاتین

#### نمایه ها

۲۸۷	..... نمایه آیات
۲۸۸	..... نمایه روایات
۲۸۹	..... نمایه اشخاص
۳۰۴	..... نمایه مکان ها





## مقدمه

تاریخ‌نگاری، وصف مکتوب احوال و اعمال انسان‌ها از طریق ثبت حوادث و تحولاتی است که در اندیشه و حیات آدمی رخ می‌دهند. این ثبت تاریخی، بسته به هر دستگاه نظری و نگرش تاریخی حاکم بر هر مکتب تاریخ‌نگاری، به گونه‌های مختلفی انجام می‌پذیرد؛ از این‌رو، موضوع اصلی تاریخ، انسان و جنبه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی اوست. رابطه میان نگرش تاریخی در یک مکتب تاریخ‌نگارانه با نگرش تاریخی مورخان آن مکتب، از موضوعات بسیار اساسی در این حوزه است که بررسی آن در بافت تاریخ‌نگاری اسماعیلیان قرون نخست هجری (۱۴۸-۶۵۴ق) موضوع اصلی در این پژوهش است. در این راستا، نگاهی گذرا به روند مسلط تاریخ‌نگاری مسلمانان از نظر مبانی، مراحل تکوین و اشکال تاریخ‌نگارانه، حائز اهمیت است.

### الف) مروری بر تاریخ‌نگاری مسلمانان در قرون نخستین

نخستین انگیزه‌های تاریخ‌نگاری مسلمانان را باید در قرآن و حدیث جستجو کرد؛ زیرا اشاره‌های تاریخی این دو منبع به اقوام گذشته، سبب ترغیب مسلمانان در گردآوری اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر درباره آن اقوام شد. دیدگاه قرآن درباره امت‌های گذشته، مسلمانان را نسبت به موقعیت خاص خود در تاریخ آگاه ساخت. از دیگر سو، بسط اندیشه «امت اسلامی» و توصیه به پیروی از سیره پیامبر ﷺ در همه شئون فردی و اجتماعی زندگی مسلمانان، بزرگ‌ترین انگیزه برای ثبت و ضبط سیره و مغازی پیامبر ﷺ و برداشتن نخستین گام‌ها در تکوین و تدوین تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری مسلمانان شد. هدف از تدوین سیره پیامبر ﷺ در آغاز به منظور استفاده سیاسی، اجتماعی و اعتقادی بود که بعدها اهمیت آن در ثبت و ضبط و تدوین تاریخ

آشکار شد و از همین‌جا، سیره‌نویسی به عرصه تاریخ‌نگاری پای نهاد. از این‌رو، تاریخ‌نگاری دوران نخستین اسلامی پیوندهایی عمیق با سیره، حدیث و تفسیر داشت. میراث عرب جاهلی از دیگر عوامل تأثیرگذار در تکامل تاریخ‌نگاری مسلمانان بود. دو مقوله «ایام العرب» و «انساب»، فارغ از ذهنیت و شعور تاریخی راویان آنها، آغاز نوعی روش روایی در تاریخ‌نگاری بود که به‌ویژه در روایات مربوط به فتوح تأثیر بسیاری گذاشت. ایام العرب، به دلیل مطرح شدن آن در قالب شعر، توجه ادبا و شاعران را به خود جلب کرد<sup>۱</sup> که همین مسئله از عوامل مؤثر در تقسیم‌بندی تاریخ از سوی مسلمانان، ذیل علوم مربوط به زبان‌شناسی و ادبیات بود.

علم انساب نیز به‌رغم اهمیت کمتر نسبت به ایام العرب، به یکی از شیوه‌های تدوین تاریخ نزد مسلمانان تبدیل شد. از دیدگاه عملی نیز اطلاع از سنن مالیاتی کهن، انساب و احوال خاندان‌ها و امثال آنها برای تدوین دیوان عطایا و اداره سرزمین‌های جدید، اهمیت حیاتی داشتند. در این میان، بروز کشمکش‌های سیاسی-عقیدتی و پیدایش فرق و مذاهب مختلف به ظهور دیدگاه‌ها و روش‌های تدوین تاریخی گوناگونی انجامید.

پس از عصر فتوح و پیوستن اقوام دیگر به اسلام؛ به سبب اختلاط فرهنگی، تاریخ‌نگری مسلمانان تکامل یافته و اهمیت تاریخ در درک موارد ضعف و قوت اقوام مختلف، علل ظهور و سقوط دولت‌ها بر مسلمانان آشکار شد. تاریخ‌نگاری ایرانی، ادبیات یهودی و مسیحی و امثال آنها، از عوامل بیرونی مؤثر بر تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی در دوران پس از فتوحات بود. آثار ایرانی پیش از اسلام که بیشتر مشتمل بر اخبار و اخلاق فرمانروایان، سازمان اداری دولت و مانند آنها بود؛ هم از نظر روش و هم از نظر مواد و مضمون‌های تاریخی در شیوه تدوین تاریخ دودمانی و سیره‌نگاری در میان مسلمانان تأثیرگذار بود (ابن‌الدیم، ۱۸۷۲، ص ۱۰۵ و ۱۱۸). برخی آثار بیزانسی و سریانی، مانند کتاب‌های مورخانی چون یوسیپیوس (قرن ۴م) و اندرونیکوس (قرن ۶م) نیز از سوی مسیحیان وارد جهان اسلام شدند که به نظر می‌رسد شیوه تدوین سال‌شمارانه نزد مسلمانان از آن اقتباس شده است. افزون بر این، تلاش مسلمانان برای تفسیر آیات قرآن نیز آنان را به سمت منابع یهودی سوق داد. با وجود این، این قرآن و سنت پیامبر خدا ﷺ بود که در نهایت با نگرشی غایت‌گرایانه به داستان‌های گذشتگان، مسلمانان را

۱. محمد بن سلام در طبقات الشعراء، ابن عبد ربّه در عقد الفرید، و ابوالفرج اصفهانی در الأغانی به ایام العرب استناد کرده‌اند.

به نگارش در این عرصه و تلفیق دیگر عناصر تاریخ‌نگاری در راستای هدفی مشخص، واداشت. تاریخ‌نگاری مسلمانان از نظر شکلی و موضوعی دارای انواعی چون سیره و مغازی؛ تک‌نگاری (مقاتل، فتن و حروب)؛ فتوح؛ تاریخ‌های عمومی؛ تاریخ‌های دودمانی؛ تاریخ‌های محلی؛ انساب؛ طبقات؛ آثار مربوط به وزارت و دیوان‌سالاری؛ فرهنگ‌نامه‌های تاریخی؛ تاریخ فرق و مذاهب و مانند آنها بود. از حیث روشی نیز روش روایی، ترکیبی و تحلیلی روش‌های غالب در تاریخ‌نویسی مسلمانان بود. در تاریخ‌نگاری اسلامی، میان انواع و روش‌های تدوین تاریخی نسبت عام و خاص برقرار بود؛ برای مثال، کتاب تجارب الامم، اثر مسکویه، یک تاریخ عمومی، سال‌شمارانه و مبتنی بر روش ترکیبی-تحلیلی است. حتی ممکن است دو گونه تدوین و تنظیم تاریخی نیز در یک کتاب با هم جمع شده باشد، مانند کتاب تاریخ بیروت و اخبار الامراء البحتیین من بنی العرب، از صالح بن یحیی که تاریخی دودمانی و در عین حال محلی است. به همین منوال، در یک اثر فرهنگ‌نامه‌ای نیز اگرچه سال‌شمارانه نیست، ولی آنچه ذیل نام کسان یا حوادث و اماکن می‌آید، می‌تواند برحسب زمان تنظیم شود. شیوه تنظیم سال‌شمارانه، رایج‌ترین شیوه تدوین تاریخی است که در آن تسلسل زمانی میان حوادث حفظ می‌شود، به همین دلیل، یکپارچگی موضوعی ممکن است دچار اختلال شود. به علاوه، تعیین جای حوادثی که تاریخ حدود آنها به درستی معلوم نیست، در تاریخ‌های سال‌شمارانه دشوار است. برخی معتقدند این شیوه از راه آثار ایرانی یا سریانی یا تماس مسلمانان با مسیحیان، به تاریخ‌نگاری مسلمانان وارد شده است.

از نظر روش‌های تاریخ‌نگاری نیز روش روایی (حدیثی-خبری) از کهن‌ترین و مهم‌ترین روش‌های ارائه اخبار تاریخی در تاریخ‌نگاری مسلمانان به شمار می‌رود، از این‌رو، باید محدثان را نخستین پایه‌گذاران تاریخ‌نگاری مسلمانان به شمار آورد. برجسته‌ترین نماینده این روش، طبری است که اساساً بینشی حدیثی داشت. ابوریحان بیرونی نیز در این‌باره با طبری موافق بود، اما در عین حال سعی داشت تا از راه مقایسه روایات و به کمک عقل، محتوای احادیث را ارزیابی کرده و درست را از نادرست تشخیص دهد. در روش ترکیبی نیز مورخ به جای آوردن روایات مختلف درباره یک حادثه، با ترکیب روایات، از راه مقایسه و استدلال ضمنی، گزارشی جامع از آن حادثه به دست می‌دهد. به کار بردن جملاتی چون «قالوا» یا «عن مشایخ من اهل الشام» از سوی بلاذری در فتوح البلدان، بیانگر کاربست این روش است.

کسانی چون دینوری در الاخبار الطوال و یعقوبی نیز در تاریخ خود از این روش استفاده کرده‌اند. اما در روش تحلیلی، مورخ افزون بر عرضه مواد تاریخی، به تحلیل، تبیین و بررسی علل و نتایج حوادث می‌پردازد. کتاب الکامل ابن اثیر و تجارب الامم مسکویه، از نمونه‌های این روش هستند.

در تاریخ‌نگاری مسلمانان می‌توان از مکاتب مختلفی نام برد که از حیث نوع دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها، مقاصد، مواد، مضمون‌ها و موضوعات مورد توجه مورخ در عرضه تاریخ، با هم متفاوت بودند. مهم‌ترین مکاتب تاریخ‌نگاری مسلمانان عبارت بودند از: مکاتب مدینه، عراق، ایران، شام، یمن و مصر که هر کدام از آنها وجوه تمایز خاص خود را دارند.

مکتب مدینه، در آغاز با هدف اهتمام به نگارش سیره و مغازی نبوی پیدا شد و به تدریج تکوین یافت. هدف این مکتب در شروع کار به دست دادن الگویی برای امت اسلامی بود که به زودی خصایصی تاریخ‌نگارانه یافت و نخستین مکتب تاریخ‌نگاری را پدید آورد. عروة بن زبیر، ابان بن عثمان بجلی، مغیره بن عبدالرحمان، شرحبیل بن سعد و زهری، از افراد شاخص این مکتب‌اند.

مکتب تاریخ‌نگاری عراق در بصره و کوفه ظاهر شد. تدوین تک‌نگاری‌هایی مانند اخبار تمیم، کتاب قریش، کتاب نوافل ربیعه، اخبار ثقیف و امثال آنها، در نتیجه رقابت‌های قبائلی و برای حفظ اخبار و انساب قبیله‌ای، از ویژگی‌های این مکتب بود. موضوع نگارش‌ها در این مکتب، نمایانگر ادامه روایات ایام و انساب عرب از سوی راویان شعر و اخبار است که با حفظ خصائص قبیله‌ای (مبالغه و تفاخر) به جنگ‌های فتوح اسلامی هدایت شد. ابوعمر و شعبی، عوانة بن حکم، ابومخنف لوط بن یحیی، سیف بن عمر، نصر بن مزاحم، هشام بن عدی، ابوالحسن علی مدائنی از نمایندگان برجسته اخباریان به شمار می‌آیند.

تاریخ‌نگاری شام را می‌توان به نوعی برابند دو مکتب مدینه و کوفه (سیره، مغازی، انساب و فتوح) دانست که عروة بن زبیر، زهری و عوانة بن حکم از رجال مشترک آن با مکتب عراق بودند.

منظور از مکتب تاریخ‌نگاری ایرانی نیز تأثیری است که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام بر انواع و مضمون‌های تاریخ‌نگاری اسلامی در نخستین دوران آن گذاشته است. آثار مربوط به سیره سیاسی فرمانروایان ساسانی، به‌ویژه در سیاست و آداب کشورداری، مورخان مسلمان را به تألیف آثاری در این زمینه برانگیخت که از آن میان می‌توان از تاریخ سنی ملوک الارض، از حمزة اصفهانی نام برد. بسیاری از آثاری که در این دوران درباره علم سیاست،

اخلاق و ادب سیاسی پدید آمدند، بر پایه همان آثار ایرانی پیش از اسلام بنیاد نهاده شد و البته بسیاری از نویسندگان آن هم ایرانی بودند که از آن میان می‌توان به کتاب *السیاسة الکبیر و السیاسة الصغیر*، از ابوزید بلخی و آداب السلطان، از مدائنی اشاره کرد. تأثیر متقابل دو جریان اصلی تاریخ‌نگاری (حدیثی-اخباری) بر یکدیگر به شکل‌گیری جریان واحدی از تاریخ‌نگاری اسلامی انجامید که از قرن سوم هجری به این سو در آثار کسانی چون بلاذری، یعقوبی، ابن‌قتیبه و طبری به منصفه ظهور رسید.

بررسی مکتب تاریخ‌نگاری مصر در این کتاب بنا به دلالتی نیازمند تفصیل بیشتری است که از میان مهم‌ترین آن دلایل می‌توان به شکل‌گیری حکومت فاطمیان در آن منطقه اشاره کرد. از این رو، بررسی پیشینه تاریخ‌نگاری مسلمانان در آن منطقه از حیث اثرگذاری احتمالی آن بر تاریخ‌نگاری فاطمیان دارای اهمیت است. فتح مصر و مهاجرت شمار زیادی از مسلمانان، به‌ویژه اصحاب پیامبر ﷺ به آن ناحیه، سبب بروز تحولات فکری، دینی، زبانی و جمعیتی فراوانی شد و زمینه را برای رواج علوم اسلامی فراهم آورد. در این میان، شاخه‌هایی از علم تاریخ، مانند سیره نبوی و مغازی، فتوح مصر و مغرب و اندلس، قصص و عظمی، ملاحم و فتن و امثال آنها رشد کرده و گروه‌هایی از مورخان را به خود مشغول ساخت. ویژگی‌های متمایز تاریخی و جغرافیایی مصر و حضور نسبتاً اندک صحابه و تابعین در این منطقه در قیاس با عراق و شام، از جمله عواملی بود که به شکل‌گیری تخصص‌های ویژه در تاریخ‌نگاری مصر منجر شد. این مکتب مانند دیگر مکاتب تاریخ‌نگاری مسلمانان از دو گروه عمده تشکیل شده بود: یکی صحابه و تابعانی که در زمان فتوحات و پس از آن بدین سرزمین آمدند و در شمار محدثان و فقهای مصر قرار گرفتند، اما بیشتر آنان صاحب تألیفات نبودند؛ دیگری، مورخان و سران این مکتب پس از صحابه و تابعین هستند که بیشتر از احادیث و روایات صحابه و تابعین استفاده کرده و با توجه به شرایط زمانی، در تدوین تاریخ تلاش داشته‌اند.

عبدالله بن عمرو بن عاص (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۹۷)، ابوعمرو یحیی بن میمون حضرمی (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۱۰ و ۵۰۳)، علی بن رباح لخمی مصری (همان‌جا)، ابوخیس عامر بن یحیی معافری (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۳۳۰)، عبدالله بن هبیره سبائی حضرمی (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۵۵)، یزید بن عبدالله بن عمرو بن عاص (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۴۵۰)، شراحیل بن یزید معافری مصری (همان، ج ۸، ص ۱۲۹)،

حمید بن هانی خولانی، عبدالرحمن بن زیاد بن انعم (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۱۳)، عبدالرحمن بن هرمز اعرج (قفطی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۶؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۷)، عبدالرحمن بن شماسه مهري (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۴۸)، یحیی بن ایوب غافقی (همان، ج ۱۰، ص ۵۰۸)، حنش بن عبدالله صنعانی، بکر بن عمرو خولانی، ابوصالح باذام (کلبی، ۱۳۶۴، ص ۱۴)، از مهم‌ترین محدثان مکتب تاریخ‌نگاری مصر از میان صحابه و تابعین به شمار می‌روند.

ملاحم، فتن، فتوح مصر و مغرب و آفریقا و اندلس، و خطط‌نگاری، از مهم‌ترین محورهای نگارش در تاریخ‌نگاری مصر بودند. در این مکتب، قصص دینی که بخشی از آن مقتبس از رهبانیت مسیحیان بود، با قصص اسلامی در هم آمیخته شدند. بخشی از تجارب سیره‌نگاری مکتب مدینه نیز به واسطه مکتب مالکی و شافعی حجاز به مصر راه یافت. تأثیرگذاری مکتب عراق بر تاریخ‌نگاری مصر نیز از طریق حضور برخی رجال این مکتب مانند ابن هشام، و شاء فارسی، ابن وثیمه فارسی و دیگران انجام پذیرفت. از دیگر موارد تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری مصر می‌توان از تاریخ‌نگاری مغرب و اندلس و نیز برخی تجربه‌های یونانی-مسیحی، از طریق کسانی چون نحوی اسکندرانی و همچنین برخی منابع قبطی نام برد. مهم‌ترین حوزه‌های تاریخ‌نگاری مصر در نخستین سده‌های اسلامی عبارت بود از: تاریخ‌نگاری محلی با عنایت به تاریخ مصر، خطط‌نگاری، شرح حال نویسی و سیره بزرگان مصر، تصنیف در مظاهر تمدنی، اداری، حکومتی و شیوه‌های حیات اجتماعی که بر مبنای نیاز مسلمانان آن دیار پا به عرصه ظهور گذاشت (آینه‌وند، ۱۳۸۷، ص ۴۴۱-۴۵۹).

از میان مهم‌ترین سران تاریخ‌نگاری در مصر نیز می‌توان از افرادی نام برد: ابورجاء یزید بن ابی حبیب (ت ۵۳ق)،<sup>۱</sup> ابوعبدالکریم حارث بن یزید حضرمی،<sup>۲</sup> ابوبکر عبیدالله بن ابی جعفر

۱. ظاهراً وی کتابی در فتوح مصر داشته که به دست ما نرسیده است ولی پراکنده‌هایی از آن در آثار طبری و واقدی و ابن اسحاق بر جای مانده‌اند. قبل از وی در مصر بیشتر به مباحث ملاحم و فتن پرداخته می‌شد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۰۶-۳۰۷).

۲. وی نیز ظاهراً کتابی در تاریخ مصر داشته است که باقی نمانده است و تنها بخش‌هایی از آن در فتوح مصر، از ابن عبدالحکم و الولاة و القضاة، از کندی نقل شده‌اند. وی در حدود سال ۱۳۰ق، در مصر وفات یافته است (آینه‌وند، ۱۳۸۷، ص ۴۴۷). وی از فقها و محدثان معروف مصر و مولی عروه بن شمیم لیشی، یا به نقل برخی دیگر مولی امویان بوده است. وی در سال شصت هجری به دنیا آمد و غیر از اجتهاد در فقه، در حدیث و تاریخ

فقیه،<sup>۱</sup> جبر بن نعیم بن مرة حضر می مصری (م ۱۳۷ق)،<sup>۲</sup> ابوامیه عمر بن حارث بن یعقوب انصاری (م ۱۴۷ق)،<sup>۳</sup> موسی بن علی بن رباح لخمی (م ۱۶۳ق)،<sup>۴</sup> ابوعبدالرحمن عبدالله بن عقبه بن لهیعه حضر می مصری (م ۱۷۴ق)،<sup>۵</sup> لیث بن سعد فهمی مصری (ت ۹۴ق)،<sup>۶</sup> ابوالعباس یحیی بن ایوب غافقی مصری (م ۱۶۸ق)،<sup>۷</sup> منصور بن عمار سلمی (م ۲۲۵ق)، ابومحمد عبدالله بن وهب بن مسلمه (م ۱۹۷ق)،<sup>۸</sup> عبدالملک بن مسلمه (م ۲۲۴ق)،<sup>۹</sup>

- 
- هم سرآمد بود. کندی در آثارش از وی نقل روایت کرده و واقدی او را بعد از ابو حیب، دومین مورخ مصر دانسته است. وی در سال ۱۳۲ یا ۱۳۶ق، در واسط به دست منصور به قتل رسیده است (ذهبی ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۷۸).
۱. او از جمله محدثان مصر به شمار می‌رود و ظاهراً کتابی در تاریخ مصر داشته است که باقی نمانده و تنها بخش‌هایی از آن در فتوح مصر، از ابن عبدالحکم و الولاة و القضاة، اثر کندی نقل شده‌اند. وی در حدود سال ۱۳۰ق، در مصر وفات یافته است (آیین‌وند، ۱۳۸۷، ص ۴۴۷).
  ۲. او قاضی مصر بوده و ابن لهیعه و لیث از وی روایت کرده‌اند (همان‌جا).
  ۳. او از محدثان و راویان بزرگ شعر و تاریخ عصر اموی به شمار می‌رود. از جمله شاگردان وی می‌توان به لیث بن سعد اشاره کرد. براساس کتاب تاریخ ابن یونس، وی در تاریخ مصر و فتوحات آن کتابی داشته که ابن یونس از آن بهره برده است (همان، ص ۴۴۸).
  ۴. وی معروف به ابوعبدالرحمن اللخمی و از جمله مورخان مکتب تاریخ‌نگاری مصر به شمار می‌رود که اطلاعات وی در زمینه تاریخ مصر و اندلس منبع اطلاعاتی مورخان پس از او بوده است. واقدی و ابن عذاری در آثار خود از وی استفاده کرده‌اند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۲۴؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۷۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۱، ص ۴-۱۱).
  ۵. وی از قضات و محدثان مصر بود که از کسانی چون عمرو بن دینار، أعرج و دیگران روایت کرده و ثوری، أوزاعی، شعبه، و ابن مبارک و دیگران نیز از او روایت کرده‌اند. وی در سال ۱۷۴ق، در زمان خلافت هارون در مصر درگذشت (ابن عماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ابن عساکر، همان، ج ۳۲، ص ۱۳۹).
  ۶. بخش مهمی از مکتب تاریخ‌نگاری مصر وام‌دار اوست. آثار وی در کتاب‌های ابن عبدالحکم، ابن حیب، مقریزی، ابن تغری بردی و سیوطی نقل شده‌اند. کتاب ولایة مصر و قضائتها از او نخستین کتاب تاریخی در نوع خود است که در مصر نگارش یافته است. در واقع معلوماتی که او درباره مصر، آفریقا، اندلس و رجال آن به دست می‌دهد، نخستین بار از سوی خود او جمع‌آوری شده و مورخان بعدی از آثار وی استفاده کرده‌اند (همان؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۵-۱۰).
  ۷. در کتب تاریخ به وی لقب «عالم اهل مصر» داده شده است. وی ظاهراً کتابی در تاریخ مصر تألیف کرده که اصل آن به دست ما نرسیده است، اما بخش‌هایی از آن را می‌توان در کتاب‌های ابن عبدالحکم و کندی پیدا کرد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۵۰۹-۵۱۰؛ ابن عماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۸۸).
  ۸. آثار تاریخی وی را شاگردش ابن حیب اندلسی جمع‌آوری می‌کرده است (ذهبی، همان، ج ۱۳، ص ۲۶۵-۲۶۶).
  ۹. وی از موالی بنی‌امیه و جزء فقهای مالکی مصر است (ذهبی، همان، ج ۱۶، ص ۲۷۱؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۵۸).

ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری (م حدود ۲۱۳ق)،<sup>۱</sup> ابومحمد عبدالله بن عبدالحمک بن اعین قرشی مصری (م ۲۱۴ق)،<sup>۲</sup> ابویحیی عثمان بن صالح بن صفوان سهمی (م ۲۱۹ق)،<sup>۳</sup> ابوعبدالله محمد بن رمح بن مهاجر تجیبی مصری (م ۲۴۲ق)،<sup>۴</sup> ابوحمید خالد بن حمید مهری (م ۱۶۹ق)،<sup>۵</sup> اسد بن موسی بن ابراهیم بن ولید بن عبدالملک اموی،<sup>۶</sup> سعید بن ابی مریم حکم بن محمد بن سالم (م ۲۲۴ق)،<sup>۷</sup> ابوعثمان سعید بن کثیر بن عفیر مصری،<sup>۸</sup> ابوزکریا یحیی بن عبدالله بن بکیر مخزومی مصری (م ۲۳۱ق)،<sup>۹</sup> ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحمک (م ۲۵۷ق)،<sup>۱۰</sup> ابوعبدالله محمد بن عبدالحمک (م ۲۶۲ق)، ابویزید

۱. وی مورخ، محدث، نسابه و نحوی معروف است که شهرت خود را بیشتر مدیون تهذیب سیره ابن اسحاق است. از آثار وی می‌توان به التیجان لمعرفة ملوک الزمان فی اخبار قحطان اشاره کرد. تاریخ دقیق مرگ این مورخ معلوم نیست.

۲. او را از پیشوایان فقه مالکی در مصر می‌دانند (ابن عماد، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۷۰). آنچه را که وی درباره فتوح مصر و مغرب روایت کرده، می‌توان در کتاب فتوح المصر و المغرب، نوشته فرزندش عبدالرحمن یافت. از تألیفات وی کتاب الصغیر که مختصری است از احادیثی که از ابن قاسم، ابن وهب و آشهب روایت کرده است. از دیگر آثار وی، می‌توان کتاب الاهوال، کتاب مناقب عمر بن عبدالعزیز و کتاب المناسک را نام برد (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۳۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲۲).

۳. بخاری و کندی در تألیفاتشان از روایات او بسیار استفاده کرده‌اند (ذهبی، همان، ص ۲۹۲).

۴. وی از محله تجیب مصر بود و به همین دلیل به تجیبی معروف شده است (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۲).

۵. وی از دیگر مورخان و محدثان مشهور مکتب مصر است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۱۶۳؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۳۱۴).

۶. وی را در زمره شاعران محدث مکتب مصر به شمار آورده‌اند. بخاری بیان کرده که تألیفی نداشته است، ولی ابن حجر کتابی به نام فضائل الشیخین را از تألیفات او می‌داند (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ذهبی، همان، ج ۱۵، ص ۷۰).

۷. برخی وی را قَدَری مذهب و برخی نیز شیعه می‌دانند و به همین دلیل برخی روایات وی را مورد اعتماد شمرده و بعضی دیگر آنها را درخور اعتنا نمی‌دانند (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۶۷؛ ذهبی، همان، ج ۱۶، ص ۱۷۳-۱۷۴).

۸. وی در شمار سرشناس‌ترین چهره‌های علمی در فقه، تاریخ و نسب است که کتابی به نام تاریخ الاندلس دارد (آیینه‌وند، ۱۳۸۷، ص ۴۵۴).

۹. وی از منابع عمده روایات تاریخی ابن عبدالحمک به شمار می‌رود. با توجه به مکتوبات ابن عبدالحمک به نظر می‌رسد وی کتابی در تاریخ تألیف کرده باشد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۴۰۲).

۱۰. وی کتاب فتوح مصر و اخبارها را براساس روایت پدرش، ابن بکیر، عثمان بن صالح و برخی منابع مانند آثار واقدی تصنیف کرده است (ذهبی، همان، ج ۱۹، ص ۱۹۵). این کتاب تاریخ مصر را از دوران پیش از اسلام تا فتح آن از سوی مسلمانان و توطن اعراب در آنجا پی می‌گیرد. مورخان مصری پس از ابن عبدالحمک، مثل



وثیمه بن موسی بن فرات فارسی و شَاء (م ۲۳۰ق)،<sup>۱</sup> سعید بن اسد بن موسی اموی (م ۲۲۷ق)،<sup>۲</sup> ابوالقاسم عبدالله بن عبدالعزیز ضریر نحوی، معروف به ابوموسی،<sup>۳</sup> ابوزکریا یحیی بن عثمان بن صالح قرشی سهمی (م ۲۸۲ق)،<sup>۴</sup> ابورفاعه عمارة بن وثیمه بن موسی فارسی.<sup>۵</sup>

تا قرن سوم هجری، شاهد نگارش اثر تاریخی مهمی در حوزه مصر و شام نیستیم. از دلایل این مسئله می‌توان به مهاجرت علمای این نواحی به بغداد اشاره کرد. به مدت بیش از یک قرن پس از فتوحات اسلامی در مصر، تاریخ این فتوحات همچنان بر روایات شفاهی استوار بود. تنها از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری بود که روایات کتبی در مصر پدیدار شد. از قرن سوم هجری به این سو بود که آثار متعددی در تاریخ محلی و دودمانی و نیز تک‌نگاری‌هایی درباره فرمانروایان و شهرهای این مناطق به نگارش درآمدند. با وجود این، بیشتر آثار تاریخی جامعی که درباره اخشیدیان، طولونیان شام و فاطمیان نوشته شدند، در دسترس نیستند و بیشتر اطلاعات در این زمینه به آثار مورخان قرن هفتم به بعد باز می‌گردند. درباره اواخر عصر فاطمی، دوره ایوبیان و ممالیک برخی نوشته‌های تاریخی در قالب تاریخ‌های محلی، دودمانی، تک‌نگاری درباره فرمانروایان، تاریخ‌های عمومی و فرهنگ‌نامه‌های تاریخی باقی مانده است (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۸۷). در این دوران، شهرهای دمشق، حلب و قاهره به مراکز فرهنگی تبدیل شدند و آثار تاریخی بزرگی در آنها پدید آمدند. از میان تاریخ‌نگاران بزرگ مصر تا پایان قرن هفتم هجری می‌توان به ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم

کندی، ابن زولاق، قضاعی، ابن دقماق، مقریزی، ابن تغری بردی، سیوطی و ابن الیاس، همه در بیان تاریخ مصر از این کتاب نقل می‌کنند، به همین دلیل می‌توان این کتاب را پایه و اساس مکتب تاریخ‌نگاری مصر به شمار آورد (آینه‌وند، ۱۳۸۷، ص ۴۵۵).

۱. وی تألیفی به نام کتاب الرده داشته که بخش‌هایی از آن در آثار ابن حجر عسقلانی آمده است. کتاب سرایا ابی بکر و نیز اخبار خالد بن ولید مع مالک بن نویره و قتله له و همچنین مرانی متمم بن نویره فی اخیه، نیز از دیگر آثار وی بوده است (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۸، ص ۱۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۳۹۵).

۲. وی کتابی با نام فضائل التابعین تألیف کرده که ابن حجر عسقلانی در آثارش از آن استفاده کرده است (ذهبی، همان، ج ۱۶، ص ۱۷۳).

۳. دو کتاب با نام‌های الفرق و نیز الکتابه و الکتاب از تألیفات وی می‌باشد.

۴. وی کتابی در تاریخ مصر داشته که کندی در تألیفاتش از آن استفاده کرده و ظاهراً نام آن اخبار المصریین بوده است.

۵. وی کتاب‌هایی در تاریخ به شیوه سال‌نگاری تألیف کرده و کتابی با نام بدأ الخلق و الأنبياء داشته است (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۴).

(م ۲۵۷ق)،<sup>۱</sup> ابو عمر کندی (م ۳۵۰ق)،<sup>۲</sup> ابو محمد الحسن بن ابراهیم بن الحسین الیشی، معروف به ابن زولاق (م ۳۸۷ق)،<sup>۳</sup> ابو محمد عبدالله بن محمد البلوی (قرن ۴ق)،<sup>۴</sup> احمد بن الحسین بن احمد الروذباری (قرن ۴ق)،<sup>۵</sup> ابو محمد عبدالله بن احمد فرغانی (قرن ۴ق)،<sup>۶</sup>

۱. شاید بتوان به‌عنوان نخستین اثر تاریخ‌نگارانه مرتبط با تاریخ مصر از کتاب فتوح مصر و اخبارها، از ابن عبدالحکم (م ۲۵۷ق) نام برد که در هفت جزء تنظیم شده و تاریخ مصر را از ورود قبطیان و داستان حضرت یوسف عليه السلام تا فتوح اسلامی و ورود اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله به مصر، گزارش می‌کند (شاکر، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۱۱۶۴).
۲. از آثار وی می‌توان از تسمیه ولایة مصر و تسمیه قضاة مصر نام برد. کتاب نخست نوعی تاریخ اداری، شامل تاریخ والیان حکومت مصر تا زمان نویسنده است و کتاب دوم تاریخ قضات این ناحیه، از زمان فتح مصر تا نیمه قرن سوم هجری است. وی برخلاف ابن عبدالحکم که در سطح گزارش رویدادهای فتح اسلامی، نظام‌های آغازین حکومت، پایه‌گذاری فسطاط و خطط آن باقی می‌ماند؛ تاریخ مصر و اخبار والیان آن را از زمان فتح مصر تا زمان نویسنده (۳۳۵ق) ادامه می‌دهد. کتاب الخطط، اخبار السری بن الحکم، مروان الجعدی و کتاب الموالی، از دیگر آثار کندی‌اند که به دست ما نرسیده و تنها متقولاتی از آنها در کتاب‌های متأخران برجای مانده‌اند. وی در برخی آثار خود از منابع مکتوب و اسناد رسمی استفاده کرده است (خضرم، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳-۱۵۴).
۳. وی در زمان خلافت الحاکم بالله می‌زیست. مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: خطط مصر، تاریخ مصر و فضائلها، کواکب در احوال خاندان ماذرایی، اتمام کتاب اخبار أمراء مصر للکندی، معروف به ذیل الولاية و القضاة که ابن حجر عسقلانی بسیار از آن روایت کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۲). پسر او، ابوالحسین و سپس نوه‌اش ابن ابی‌الحسین (م ۴۱۵ق) بر کتاب تاریخ مصر وی ذیل نوشته و آن را الموازنة بین مصر و بغداد نامیده‌اند (المسبحی، ۱۹۸۰، ص ۹۴). وی همچنین سیره‌هایی درباره حکام معاصر یا نزدیک به زمان خود نوشته است که از آن میان می‌توان از سیره محمد بن طغج الاخشید، سیره کافور (یا قوت الحموی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۸۰۸)، سیره المعز لدين الله، سیره للقائد جوهر، سیره للعزیز بالله، سیره احمد بن طولون (از مصادر ابن عدیم در بُغیة الطلب) نام برد (ابن عدیم، ۱۹۹۶، ج ۸، ص ۲۶۰)، وی در سیره معز، به اخبار معز از زمان ورودش به مصر تا زمان مرگ وی پرداخته است. منبع او در نگارش این سیره، مشاهده‌های شخصی وی، در کنار اطلاعات برگرفته از مراجع معتبر دولت فاطمی است (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳، ج ۱، ص ۲۳۲). از ابن زولاق به جز کتاب اخبار سبویه المصری و فضائل مصر و أخبارها که به احتمال خلاصه‌ای از کتاب بزرگ‌تر او در تاریخ مصر بوده، چیزی به دست ما نرسیده است.
۴. سیره احمد بن طولون، نوشته وی در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری، از کهن‌ترین آثاری است که درباره تاریخ و سیره یکی از حاکمان دوره اسلامی نگاشته شده است.
۵. این مورخ فارسی الاصل، متولد قاهره و از نزدیک شاهد بسیاری از حوادث زمان العزیز بالله بوده است. وی کتابی در تاریخ خلفای مصر با نام بَلشَکَر الادباء داشته که تا زمان مرگ نویسنده موجود بوده است. مقریزی با واسطه ابن سعید المغربی از این کتاب نقل کرده است (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳، ج ۲، ص ۱۲۰).
۶. وی تکمله‌ای بر تاریخ طبری نوشت، تحت عنوان الصلة یا المذیل لتاریخ الطبری که پسرش ابومنصور احمد آن را با نام صلة الصلة تکمیل کرد (برای اطلاع از آثار و زندگی این دو، ر.ک: العیون و الحدائق فی أخبار الحقائق، ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابن خلکان، ۱۹۶۹-۱۹۷۲، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ج ۳، ص ۱۰۱؛ ج ۵، ص ۴۱۶).

ابوالفرج یحیی بن سعید بن یحیی الانطاکی (م ۴۰ق)،<sup>۱</sup> عزّ الملک مسبّحی (م ۴۲۰ق)،<sup>۲</sup> ابوعبدالله قضاعی (م ۴۵۴ق)،<sup>۳</sup> ابوالوفاء مبشر بن فاتک (م ۵۰۰ق)،<sup>۴</sup> تاج الرئاسه، امین الدین ابی القاسم علی بن منجب بن سلیمان الکاتب، معروف به ابن صیرفی (م ۵۴۲ق)،<sup>۵</sup> قاضی مرتضی ابی عبدالله محمد بن حسن طرابلسی، معروف به المحنّک (م ۵۴۹ق)،<sup>۶</sup> عمارة الیمنی، نجم‌الدین ابومحمّد عمارة بن علی بن زیدان الحکمّی (م ۵۶۹ق)،<sup>۷</sup> ابوالمظفر مؤیدالدین أسامة بن مرشد بن علی بن مقلد الشیزری (م ۵۸۰ق)،<sup>۸</sup> ابن‌المأمون

۱. وی از مورخان مسیحی است که چهل سال نخست زندگی خود را در مصر گذرانیده است (سید، ۲۰۰۷، ص ۴۰).
۲. کتاب‌های تاریخ‌الکبیر، التلویح و التصریح، الراح و الارتیاح، الفرق و الشرق و نیز الطعام و الإدام، از جمله آثار اویند (خضر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴). افزون بر این، سالنامه‌های متعلق به پنجاه سال اول حکومت فاطمیان در مصر، از مهم‌ترین تألیفات نخستین فاطمی است که مسیحی آنها را گرد آورده است. این سالنامه‌ها شامل مذاکرات روزانه مربوط به دوره‌ای است که معاصر او بوده‌اند. وی در اثر خود اطلاعات دقیقی از طبقات مختلف، مشاغل و اعمالشان به دست می‌دهد که منبع مهمی در شناخت رسوم خلافت فاطمی در آغاز کار آن است. از دلایل اهمیت این اثر آن است که مؤلف خود در بسیاری از حوادث حضور و مشارکت داشته است. وی افزون بر ذکر حوادث مصر، به دلیل ارتباط با دولت‌های مجاور دولت فاطمی، مانند شام و حجاز، به ذکر حوادث آنها نیز پرداخته است (سید، همان، ص ۴۱).
۳. وی دارای آثاری از جمله: الإنباء عن الأنبياء، تواریخ الخلفاء، المختار فی ذکر الخطط و الآثار، و مناقب الإمام الشافعی است که منابعی مهم برای مورخان بعدی تا امروز بوده‌اند (خضر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴).
۴. کتاب وی تحت عنوان سیره المستنصر که یاقوت حموی بدان اشاره کرده در سه جلد بوده که به دست ما نرسیده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۲۲۷۱).
۵. کتاب الإشاره الی من نال الوزارة وی (ابن میسر، ۱۹۸۱، ص ۱۳۸؛ المقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳، ج ۳، ص ۱۸۵) نخستین کتابی است که دربارهٔ وزرای مصر نوشته شده و بحث خود را با ذکر ابن کلس، نخستین وزیر فاطمی در مصر آغاز و با وزارت مأمون بطانحی وزیر الأمر باحکام الله (حک: ۵۱۵-۵۱۹ق) به پایان می‌برد. وی کتاب خود را به خلیفه الأمر اهدا کرد.
۶. کتاب تاریخ خلفای مصر، نوشتهٔ وی حاوی اطلاعاتی ارزشمند دربارهٔ دوره‌ای بوده است که منابع اصلی آن از میان رفته است (ابن میسر، همان، ص ۱۵۳؛ المقریزی، همان، ج ۳، ص ۲۲۳). مورخانی چون ابن میسر و ابن ظافر الأزدی به این تاریخ اعتماد کرده‌اند (سید، ۲۰۰۷، ص ۴۸).
۷. وی از شاعران و مورخان مشهور یمن بود که در سال ۵۵۰ق، به‌عنوان فرستادهٔ امیر مکه به مصر آمد و خلیفه فائز (حک: ۵۴۹-۵۵۵ق) و وزیرش صالح الطلائع را مدح گفت و با جواب نامه‌اش بازگشت. وی بار دیگر به مصر بازگشت و از جمله خادمان دولت فاطمی شد. وی در کتاب خود تحت عنوان النکت العصریة فی أخبار الوزراء المصریة، پنجاه سال آخر حکومت فاطمی در مصر را به تصویر کشیده و اطلاعات ارزشمندی را دربارهٔ عوامل حقیقی سقوط خلافت فاطمی به دست می‌دهد (سید، همان، ص ۵۲-۵۳).
۸. وی خودزیست‌نامه‌ای با نام الإعتبار نوشته است که در آن به حوادث دربار فاطمی از زمان ورود خود به قاهره در سال ۵۳۹ق، اشاره کرده است (سید، همان، ص ۵۲).

(م ۵۸۸ق)،<sup>۱</sup> ابوالصلت أمیة بن عبدالعزیز الأندلسی (قرن ۶ق)،<sup>۲</sup> ابومحمد عبدالسلام بن حسن قیصرانی (قرن ۶ق)،<sup>۳</sup> ابوعبدالله محمد بن سعد القرطبی (قرن ۶ق)،<sup>۴</sup> قاضی رشید بن زبیر ابی الحسن علی بن ابراهیم،<sup>۵</sup> ابن ظافر ازدی (م ۱۳ق)،<sup>۶</sup> ابن طویر (م ۱۷ق)،<sup>۷</sup> محمد بن علی بن حماد (م ۲۸ق)<sup>۸</sup> و شهاب‌الدین نویری (م ۷۳۲ق)<sup>۹</sup> اشاره کرد که آثارشان از منابع دست اول برای بررسی تاریخ فاطمیان است.

۱. الأمير شرف الخلافة جمال‌الدین ابوعلی موسی بن الوزير المأمون ابوعبدالله محمد بن فاتک بن مختار البطائنی. وی کتابی دارد با نام تاریخ که دارای اهمیت بسیاری دربارهٔ حوادث میان سال‌های ۵۰۱ تا ۵۳۱ق، است و حوادث دوران وزارت الأفضل بن بدرالجمالی و وزارت مأمون بطائنی را گزارش می‌کند. مقریزی در گزارش حوادث سال ۵۳۱ق، ۵۳ مورد را از این کتاب نقل کرده است (مقریزی، ۱۸۵۳، ج ۱، ص ۱۱۱). غیر از مقریزی، ابن میسر، ابن سعید و نویری نیز از این کتاب استفاده کرده‌اند (سید، همان، ص ۴۹).
۲. از جمله آثار وی می‌توان از رسالة المصریه نام برد که در سال ۵۲۹ق، نوشته شده است و در آن به شرح مشاهدات خود در مصر و احوال اهالی آن، میان سال‌های ۴۸۹ تا ۵۰۶ق پرداخته است که مصادف است با سال‌های وزارت شاهنشاه. یاقوت حموی، عماد اصفهانی (در کتاب الخریده) و مقریزی از این رساله استفاده کرده‌اند (ابن خلکان، ۱۹۶۹-۱۹۷۲، ج ۱، ص ۲۴۳؛ سید، همان، ص ۴۷).
۳. وی از صاحب‌منصبان اواخر عهد فاطمیان مصر بود. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست و کتاب وی نیز از میان رفته است، اما بسیاری از مورخان از جمله مقریزی، ابوالمحاسن و قلقشندی از آن نقل قول می‌کنند (قلقشندی، ۱۹۱۳، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۱۵؛ ج ۳، ص ۴۷۶ و ۵۱۸).
۴. وی که در زمان عاضد، آخرین خلیفه فاطمی، می‌زیست، کتابی با نام تاریخ مصر نوشت و آن را به وزیر شاور السعدی (۵۵۸-۵۶۴ق) تقدیم کرد. در این کتاب به تاریخ مصر از آغاز تا زمان نویسنده پرداخته شده است. مقریزی در کتاب الخطط و الإتعاط به واسطهٔ ابن سعید المغربی، از این کتاب استفاده کرده است (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳، ج ۲، ص ۳۶۷؛ همو، ۱۲۷۰، ج ۱، ص ۲۹۷).
۵. کتاب الذخائر و التحف او از مهم‌ترین منابع مقریزی در الخطط و الإتعاط بوده است (سید، ۲۰۰۷، ص ۴۴).
۶. در کتاب اخبار الدول المنقطعه، تاریخ مصر و شام را در دوران دولت‌های اخشیدی، طولونی، حمدانی و فاطمی آورده است. این کتاب به کوشش آندره فریه، در سال ۱۹۷۲م، در قاهره چاپ شده است.
۷. از مهم‌ترین آثار وی می‌توان به کتاب نزهة المقلتین فی أخبار الدولتین اشاره کرد. ابن خلدون در کتاب خود کتاب ابن طویر را اساس کار خود قرار داده، می‌نویسد: اخبار فاطمیان را از کتاب ابن‌اثیر و تاریخ دولت فاطمیان، تألیف ابن طویر و اندکی هم از نوشتهٔ ابن مسیحی برگرفته‌ام (ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۱۷۴).
۸. وی صاحب کتاب اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم است.
۹. وی صاحب دائرةالمعارف بزرگ نه‌ایة الارب فی فنون الادب است که کتابش حاوی اطلاعات ارزشمندی از معارف ادبی و تاریخی است (خضر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴).

### ب) مختصری در تاریخ اسماعیلیان قرون نخستین

آغاز پیدایش اسماعیلیان با اختلاف شیعیان امامی بر سر جانشینی امام جعفر صادق (علیه السلام) مصادف بود. گروهی اعتقاد داشتند که امام صادق (علیه السلام) پیش از رحلت، فرزند بزرگش اسماعیل را به عنوان جانشین، منصوص خویش معرفی کرده است. نکته‌ای که درباره اسماعیل مطرح است آن است که وی در دوره زندگی امام صادق (علیه السلام) درگذشته است. این مسئله سبب تردید برخی پیروان در اصل امامت و جدایی آنان از صف شیعیان شد (نوبختی، ۱۹۳۱، ص ۵۵). در مجموع شیعیان امامی به شش گروه تقسیم می‌شدند که دو گروه از آنها اسماعیلی بودند (قمی، ۱۹۶۳، ص ۷۹-۸۰). یک گروه منکر مرگ اسماعیل در زمان حیات پدرش بودند و اعتقاد داشتند که وی سرانجام به عنوان «مهدی» ظهور خواهد کرد. این گروه معتقد بودند امام صادق (علیه السلام) مرگ اسماعیل را از روی تقیه و برای حفظ جان وی اعلام کرده است. برخی ملل و نحل نویسان، این گروه را «اسماعیلیه خالصه» و گروهی نیز «اسماعیلیه واقفه»<sup>۱</sup> می‌نامند (نوبختی، ۱۹۳۱، ص ۵۷-۵۸). گروه دیگر، ضمن اذعان به مرگ اسماعیل، پسرش محمد را به عنوان امام بر حق می‌شناختند. این گروه نزد ملل و نحل نویسان به «مبارکیه»<sup>۲</sup> موسوم‌اند (قمی، ۱۹۶۳، ص ۸۰-۸۱). بسیاری از منابع، از ارتباط نزدیک میان اسماعیلیه نخستین و خطابیه سخن گفته‌اند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۴۴-۲۴۵). قمی و نوبختی در کتاب‌های خود خطابیه را همان اسماعیلیه خالصه می‌دانند (قمی، ۱۹۶۳، ص ۸۱؛ نوبختی، ۱۹۳۱، ص ۵۸-۵۹). بیشتر منابع از ارتباط اسماعیل با گروه های تندرو شیعی، از جمله کسانی چون مفضل جعفری خبر داده‌اند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۷-۲۱۸ و ۳۵۴-۳۵۶). مفضل جعفری راوی برخی عقاید گنوسی و اعتقاد به دوری بودن تاریخ است که ریشه آن را به کیسانیان ارتباط می‌دهند. وی بانی فرقه مفضلیه از شاخه‌های خطابیه بود (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۲۱-۳۲۹). برخی منابع امامیه و نیز محققانی چون لویی ماسینیون و هانری کورین خطابیه را با اسماعیلیه یکی دانسته‌اند (دفتری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸). این نظر بر پایه چند استدلال مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه: اینها هر دو در دوران خویش دارای عقایدی غالیانه بوده و در هر دو آنان رگه‌هایی از انقلابی‌گری دیده می‌شود. ارتباط نزدیک اسماعیل با این جریان‌ها نیز که برخلاف میل باطنی امام صادق (علیه السلام) بود، دلیلی دیگر بر این ادعاست.

۱. زیرا سلسله امامان را در اسماعیل متوقف ساخته بودند.

۲. منسوب به رهبرشان، مبارک.

اطلاعات تاریخی چندانی دربارهٔ محمد بن اسماعیل وجود ندارد. برخی اخبار مربوط به او را عمادالدین ادریس<sup>۱</sup> در کتاب خود ذکر کرده است (عمادالدین ادریس، ۱۹۷۳-۱۹۷۸، ج ۴، ص ۳۵۱-۳۵۶). در کتاب دستور المنجمین نیز اشاراتی به او شده است که در کتاب جهانگشای جوینی آمده است (جوینی، ۱۹۱۲-۱۹۳۷، ص ۳۱۰-۳۱۲). وی پس از اقبال بیشتر شیعیان به امام کاظم (علیه السلام) از مدینه به سمت مشرق رفت و زندگی مخفیانه‌ای را برگزید (عمادالدین ادریس، ۱۹۷۳-۱۹۷۸، ج ۴، ص ۳۵۳-۳۵۴)؛ به همین جهت به «المکتوم» ملقب شد. این دوره را اسماعیلیان قدیم «دورهٔ ستر» نامیده‌اند که با قدرت‌یابی خلفای فاطمی به پایان رسید. تاریخ وفات محمد را می‌توان در حدود سال ۱۸۰ق، تخمین زد (جوینی، ۱۹۱۲-۱۹۳۷، ج ۳، ص ۳۱۱). وی پس از هجرت، صاحب چهار پسر شد که بنا به عقیدهٔ اسماعیلیان بعدی، یکی از آنان موسوم به عبدالله، جانشین او شده است (ابن‌عنه، ۱۹۶۱، ص ۲۳۴؛ ایوانف، ۱۹۳۹، ص ۹۵ متن کتاب استتار الامام). پس از مرگ محمد، اسماعیلیان به دو گروه تقسیم شدند: یک گروه قائل به ادامهٔ امامت در نسل او بودند؛ و گروه دیگر، مرگ محمد را نپذیرفته و منتظر بازگشت او به‌عنوان «مهدی موعود» بودند. این گروه در میان ملل و نحل نویسان به قرامطه معروف شدند و نیز به دلیل توقف بر هفت امام، نام سبعیه (هفت امامی) بر آنها نهاده شد. در همین دوران، سازمان دعوت اسماعیلی در سلمیه شکل گرفت که از طریق شبکه‌ای از داعیان فعالیت می‌کرد و در سال ۲۹۷ق، به شکل‌گیری خلافت فاطمی انجامید. فاطمیان نسب خود را از طریق سلسله‌ای از امامان مستور، به محمد بن اسماعیل می‌رسانند (عمادالدین ادریس، ۱۹۷۳-۱۹۷۸، ج ۴، ص ۳۵۷-۳۶۷). براساس این روایت، محمد بن اسماعیل پیش از مرگ، پسر ارشدش عبدالله را به جانشینی خود معرفی کرد. وی برای در امان ماندن از آزار عباسیان به ایران پناه برد و هویت و محل زندگی خود را پنهان داشت، به‌گونه‌ای که تنها یاران نزدیکش از آن مطلع بودند؛ تا اینکه پس از چند بار تغییر مکان در مناطق مختلف ایران و عراق، سرانجام در هیئت یک بازرگان هاشمی به سلمیه (واقع در بخش مرکزی شام) رفت و حدود سال ۲۱۲ق، در همان‌جا وفات یافت (زاهد علی، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۴۳). او پیش از مرگ، پسرش احمد را به جانشینی خود برگزیده بود. پس از احمد، پسرش حسین جانشین او

۱. وی از تبار خاندان قرشی است. خاندانی که به مدت سه قرن رهبری دعوت طیبی یمن را بر عهده داشتند.

شد تا اینکه جانشینی به عبیدالله المهدی پسر حسین رسید که دوره او مصادف بود با تشکیل خلافت فاطمی در شمال آفریقا (ایوانف، ۱۹۳۹، ص ۹۵ متن کتاب استتار الامام).

روایت تاریخ اسماعیلیان در دوره پیشا افریقیه به دلیل ابتدا بر منابع غیر اسماعیلی که بیشتر بیانگر دیدگاهی خصومت‌آمیز از تاریخ این فرقه است، و نیز به دلیل نبودن منابع اطلاعاتی دقیق و در دسترس مورخان از تاریخ و نسب امامان اسماعیلی و تحرکات آنان که دارای ماهیتی سری بودند؛ روایتی ناقص، متناقض و تا اندازه بسیاری غیر قابل اعتماد است. به همین دلیل، ضرورت مراجعه به منابع اسماعیلی در کنار دیگر منابع به منظور بازنویسی تاریخ این فرقه امری بدیهی است. نگارنده در قالب آثاری جداگانه که در آینده نزدیک منتشر خواهند شد، به تصحیح، ترجمه و تحقیق برخی منابع اسماعیلی مربوط به این دوران از جمله کتاب استتار الامام و سیره جعفر الحاجب اقدام کرده است. با وجود این، و با توجه به انتشار نیافتن آثار یادشده در زمان نگارش این سطور، در ادامه به ارائه روایتی مختصر از تاریخ اسماعیلیان براساس منابع اهل سنت که محققان این حوزه از جمله فرهاد دفتری در کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیان نیز آن را پذیرفته‌اند پرداخته می‌شود.

براساس گزارش ابن‌رزام و روایت ابن‌ندیم، دعوت اسماعیلی در سال ۲۶۴ق، سازمان یافت. در همین سال‌ها بود که حمدان قرمط، پسر اشعث به مذهب اسماعیلیه گروید و دعوت اسماعیلی را در مناطق اطراف کوفه و جنوب عراق گسترش داد و داعیانی به مناطق مختلف فرستاد. وی در این دوره تابع رهبری مرکزی در سلمیه بود (دفتری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸). یکی از دستیاران اصلی حمدان، داعی عبدان بود که به جنبش اسماعیلی یاری بسیاری داد و داعیان مختلفی به نواحی مختلف فرستاد که از آن جمله زکریه بن مهرویه و ابوسعید جنابی بودند (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶، ص ۳۴۹ و ۳۵۲-۳۵۴). در سال ۲۷۷ق، دارالهجیره‌ای در نزدیکی کوفه برای قرمطیان تأسیس شد. منبع عمده مالی آنان در این دوره مالیات‌هایی بودند که مهم‌ترین آنها خمس بود. فعالیت قرمطیان در سال ۲۷۸ق، در سواد - اطراف کوفه - رو به فزونی گذاشت و در سال ۲۸۴ق، به شورش انجامید که در سال‌های بعد از سوی معتضد خلیفه عباسی با شدت تمام سرکوب شد. در همان زمان، ابوسعید جنابی از سوی قرامطه در گناوه - در جنوب ایران - فعالیت داشت و توفیقاتی به دست آورده بود. داعی فارس نیز شخصی به نام مأمون (برادر عبدان) بود که وجه تسمیه اسماعیلیان آن ناحیه به مأمونیه از همین بابت است

(دیلمی، ۱۹۳۹، ص ۲۱). دعوت یمن نیز تحت نظر مستقیم رهبری مرکزی قرار داشت (نعمان، ۱۹۷۰، ص ۳۲-۴۷). مشهورترین داعی این ناحیه، ابن حوشب، معروف به منصور الیمن بود. ابن حوشب با گسیل داشتن برادرزاده خود (هیثم) به سند، دعوت اسماعیلی را در هند نیز گسترش داد (نعمان، ۱۹۷۰، ص ۴۵ و ۴۷). مذهب اسماعیلی در منطقه جبال نیز گسترش یافت. از معروف‌ترین داعیان این منطقه فردی بود به نام «خلف الحلاج» که در ری سکنا داشت و اسماعیلیان ری به همین دلیل به «خلفیه» معروف بودند. داعیان اسماعیلی این منطقه، دعوت اسماعیلی را به خراسان و ماوراءالنهر نیز گسترش دادند (نظام‌الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۸۲-۳۰۵). از دیگر داعیان این منطقه ابوحاتم رازی بود که یکی از مراجع مهم اسماعیلیان قدیم نیز به شمار می‌آمد. نخستین داعی خراسان نیز ابوعبدالله خادم بود که دعوت اسماعیلی را رسماً در آنجا آغاز کرد. داعی دیگر خراسان حسین بن علی مروزی بود که در زمان وی مرکز دعوت نیشابور به مرور منتقل شد (گردیزی، ۱۳۴۷، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ میرخواند، ۱۳۳۸، ج ۴، ص ۴۰-۴۲). پس از او، محمد بن احمد نسفی جانشین شد (غالب، ۱۹۶۴، ص ۳۳۶-۳۳۸) که تلفیق فلسفه نوافلاطونی با اندیشه اسماعیلی را به او نسبت می‌دهند. پس از وی نیز دعوت اسماعیلی در خراسان از سوی کسانی چون ابویعقوب سجستانی ادامه یافت (ناصرخسرو، ۱۳۳۸، ص ۱۳۱ و ۱۳۵).

نخستین جدایی جدی در نهضت اسماعیلی در سال ۲۸۶ق، یعنی زمانی پدید آمد که حمدان قرمط تغییراتی را در فرمان‌های صادر شده از سلمیه مشاهده کرد که بیانگر تغییرات اعتقادی بود. این تغییر بدین‌گونه بود که رهبر اسماعیلی مستقر در سلمیه ضمن اقرار نکردن به مهدی بودن محمد بن اسماعیل، مدعی امامت برای خود بود! این مسئله باعث شد تا رؤسای قرمطی بیعت خود را با جریان مرکزی از هم بگسلند. قبل از این ادعا، رهبران اسماعیلی سلمیه برای خود مقام «حجت» قائل بودند که در حکم رابط میان امام غایب و مردم بود (ابن‌منصور یمن، ۱۹۵۲، ص ۱۲، ۶۰ و ۱۱۹؛ شهرستانی، ۱۹۶۸، ص ۱۹۲). از دیدگاه فاطمیان، نام محمد بن اسماعیل بر همه امامانی اطلاق می‌شد که از نسل عبدالله بن محمد بن اسماعیل بودند. بدین‌سان، مهدویت معنایی جمعی پیدا کرد. در این نظام اعتقادی جدید، مأموریت مهدی در زمان ظهور نیز دستخوش تغییراتی شد و نسخ شریعت و شروع دور پایانی جهان جای خود را به دفاع از شریعت داد (دفتری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۲). این اصلاح اعتقادی، جریان اسماعیلی را به



دو گروه تقسیم کرد. یک گروه بر همان اعتقادات قدیم پای می‌فشردند، و گروه دیگر که نظام اصلاحی جدید را پذیرفتند. قرمطیان عراق که پس از مرگ حمدان و عبدان، عیسی بن موسی آنها را رهبری می‌کرد (دیلمی، ۱۹۳۹، ص ۲۰) و قرامطه بحرین به رهبری ابوسعید جنابی در گروه مخالف اصلاحات جدید قرار داشتند (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۲، ص ۲۹۵). این گروه‌ها، با پیش‌بینی‌هایی که درباره ظهور مهدی داشتند، حوادث ویرانگری را در تاریخ آن دوره رقم زدند. در مقابل، جامعه اسماعیلی یمن به جریان اصلاحی جدید وفادار ماند و سنگ‌بنای خلافت فاطمی در شمال آفریقا با مشارکت داعیان این منطقه، نهاده شد (نعمان، ۱۹۷۰، ص ۵۴-۲۵۸).

دوره خلافت فاطمی، از سال ۲۹۷ق، و با استقرار عبیدالله المهدی بر تخت خلافت آغاز شد و تا سال ۴۸۷ق، و مرگ مستنصر ادامه یافت. در این مدت هشت تن به خلافت رسیدند.<sup>۱</sup> درباره روابط میان فاطمیان و قرمطیان در این دوره، نظریات متفاوتی وجود دارند. میخائیل یان دوخویه، از نخستین شرق‌شناسان این حوزه بر روابط نزدیک این دو گروه اسماعیلی تأکید می‌ورزد و معتقد است آنها همچنان تحت امر فاطمیان بوده و پس از هماهنگی با خلیفه فاطمی دست به اقدامات خود می‌زده‌اند. لویی ماسینیون، حسن ابراهیم حسن، طه ا. شرف، هم این نظر را تأیید می‌کنند. در مقابل، برخی تحقیقات جدید وجود چنین رابطه‌ای را تصدیق نمی‌کنند. تحقیق و اظهار نظر در این زمینه به دلیل اندک بودن منابع درباره قرمطیان، مخفیانه بودن دعوت ایشان، و نیز از میان رفتن منابع مربوط، کار دشواری است (دفتری، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲-۱۹۳). نظام فاطمیان بر مبنای «دعوت» برقرار بود. داعی‌الدعات، مسؤل نصب داعیان شهرستان‌ها و ایالت‌های تحت فرمان فاطمیان بود (فلقشندی، ۱۹۱۵، ص ۲۳۹ به بعد) و در گزینش داعیان سرزمین‌های غیر فاطمی نیز نقش اساسی داشت (همان، ۱۹۱۴، ص ۴۸۳ به بعد). داعیان فاطمی از میان افرادی که دارای والاترین سجایای تربیتی و اخلاقی و نیز هوش بالا بودند، انتخاب می‌شدند. افزون بر این، از او انتظار آن بود که با تعالیم فرقه‌های مختلف اسلامی و ادیان دیگر نیز آشنا بوده و زبان محلی منطقه محل مأموریت و رسوم آنها را بداند. ادبیات اسماعیلی دوران فاطمی بیشتر از سوی این افراد نوشته شده است.

پس از مرگ مستنصر خلیفه فاطمی در ذی‌حجه سال ۴۸۷ق، اختلاف‌هایی بر سر جانشینی

۱. عبیدالله المهدی، القائم بأمر الله، المنصور بالله، المعزّ لدين الله، العزيز بالله، الحاكم بأمر الله، الظاهر لإعزاز دين الله، المستنصر بالله.

پدید آمد. مستنصر نخست پسر ارشد خود - نزار - را به جانشینی معرفی کرده بود؛ با وجود این، افضل پسر بدر الجمالی وزیر قدرتمند دولت فاطمی یک روز پس از مرگ مستنصر، احمد را با لقب المستعلی بالله به خلافت نشانید. به دنبال این رویداد، نزار به همراه برادر ناتنی اش عبدالله و گروهی از پیروانش به اسکندریه رفت و در آنجا با لقب المصطفی لدین الله، سر به شورش برداشت. وی سرانجام در اواخر سال ۴۸۸ق، دستگیر شد و به دستور مستعلی به قتل رسید (المستنصر بالله، ۱۹۵۴، ص ۱۰۹-۱۱۸؛ ابن آیبک دواداری، ۱۹۸۲، ص ۴۴۳؛ ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ج ۵، ص ۱۴۲-۱۴۵). امامت مستعلی از سوی اسماعیلیان مصر، اسماعیلیان یمن، بیشتر اسماعیلیان شام، و جماعت اسماعیلی مغرب هند که به یمن وابسته بودند، پذیرفته شد. از سوی دیگر، اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح، نزار را به عنوان امام بر حق شناخته و برای همیشه پیوند خود را با دعوت فاطمی در مصر گسستند.

مستعلویان تا سال ۵۲۴ق، در مصر، یمن و شام گروه واحدی را تشکیل می‌دادند که از نزاریه متمایز بودند. مستعلی و آمر دو امام مورد قبول این گروه بودند. با مرگ آمر در سال ۵۲۴ق، و ادعای امامت از سوی ابوالمیمون عبدالمجید (پسر عمو و جانشین آمر)، جماعت مستعلویه به دو گروه حافظیه (مجیدیه) و طیبیه تقسیم شد. طیبی‌ها معتقدند چند ماه پیش از مرگ آمر، پسر او - طیب - به دنیا آمده است که برخی اسناد تاریخی نیز مؤید این مسئله است (ابن میسر، ۱۹۸۱، ص ۱۰۹-۱۱۰). پس از مرگ آمر، ابوالمیمون عبدالمجید پسر محمد بن مستنصر قدرت را در دست گرفت، اما زمام حقیقی دولت فاطمی در دست دو تن از رجال دوره آمر (هزاربُد و بزغش) بود. عبدالمجید که به نیابت از طیب قدرت را در اختیار گرفته بود (ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱) به مرور زمان، وجود طیب را پنهان کرد و این آخرین خبری است که از شخصیت تاریخی طیب در دست است (ابن میسر، ۱۹۸۱، ص ۱۱۳). طولی نکشید که ابوعلی احمد، پسر افضل بن بدرالجمالی (معروف به کُتیفاف) به کمک لشکریان روی کار آمد و هزاربُد، به قتل رسید. مدتی بعد، یعنی زمانی که انتظار به دنیا آمدن فرزندی پسر برای آمر که بتواند ولیعهد شود منتفی شد، کُتیفاف، عبدالمجید را عزل، سلسله فاطمی را مخلوع، و حکومت امام دوازدهم شیعیان اثناعشری را اعلام کرد. خود وی بر مسند قدرت نشست و نام خود را بر سکه‌های ضرب شده به عنوان خلیفه امام غایب حک کرد. به فاصله کمتر از دو سال، در نتیجه شورش بخش کتافی سپاه اسماعیلی، عبدالمجید به قدرت

بازگشت و کتیفات به قتل رسید (مقریزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۸؛ ج ۴، ص ۸۶ و ۳۹۵). سه ماه بعد، عبدالمجید با لقب الحافظ لدین الله به خلافت و امامت رسید. او نخستین خلیفه فاطمی است که پدرش پیش از او مقام امامت و خلافت نداشته است. این مسئله باعث شد که در هنگام خلافتش سجلی منتشر شود که توضیحاتی در باب مشروعیت خلافتش دربر داشت (قلقشندی، ۱۹۱۶، ص ۲۹۱-۲۹۷).

اعلام خلافت حافظ، نخستین جدایی مهم را در جامعه مستعلوی پدید آورد. فرقه حافظی از سوی دعوت فاطمی در قاهره تأیید شد و بیشتر پیروانش در مصر و شام بودند. در یمن نیز سلسله زریعی عدن<sup>۱</sup> و همدانی‌های صنعاء بدان پیوستند. از زمان بدرالجمالی، وزیر فاطمی به اربابان واقعی حکومت تبدیل شده بودند. این مسئله از زمان حافظ تشدید شد و رقابت بر سر کسب مقام وزارت به پیدایش حالت اضطراب دائمی در مصر منجر شد. سه خلیفه آخر فاطمی<sup>۲</sup> نیز که مورد قبول حافظیه بودند، همگی در دوران حکومت خود باز یقه دست وزرا بوده و در جوانی از دنیا رفتند (ابن میسر، ۱۹۸۱، ص ۱۴۱-۱۵۷؛ ابن آیبک الدواداری، ۱۹۷۲، ص ۵۵۷-۵۷۲؛ ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ج ۵، ص ۲۸۸-۳۸۹). سرانجام، آخرین وزیر فاطمی (صلاح الدین) با ایجاد یک نیروی نظامی وفادار به خود از میان قوای فاطمی و به‌کارگیری گسترده شامیان به جای مصریان در مشاغل مهم و حساس، به مرور سیاستی ضد فاطمی در پیش گرفت تا اینکه سرانجام در محرم سال ۵۶۷ق در قاهره خطبه به نام مستضی‌ء خلیفه عباسی (حک: ۵۶۶-۵۷۵ق) خواند. این ماجرا پایانی بود بر دعوت حافظی در مصر. ویرانی کتابخانه‌های معروف فاطمیان - مانند دارالحکمه - در مصر سبب شد تا امروزه هیچ متن در خور توجهی از حافظی‌ها در دسترس نباشد (دفتری، ۱۳۷۶، ص ۳۱۲-۳۱۳).

طیبیان (= آمریه) نیز نوزاد آمر - طیب - را امام بر حق می‌دانستند. شمار کمی از مستعلویان شام و مصر، و نیز شمار زیادی از اسماعیلیان یمن، از جمله سلسله صلیحیون<sup>۳</sup> به این فرقه

۱. منبع عمده تاریخ زریعیان، کتاب تاریخ یمن، نوشته علی بن عماره یمنی است. وی تاریخ خود را در سال ۵۶۳ق، به درخواست قاضی الفاضل نوشت که در آن زمان رئیس کتابخانه خلیفه عاضد بود.  
 ۲. الظافر بأمر الله (حک: ۵۴۴-۵۴۹ق)، الفائز بنصر الله (حک: ۵۴۹-۵۵۵ق)، العاضد لدین الله (حک: ۵۵۵-۵۶۷ق).

۳. این سلسله در سال ۴۲۹ق، از سوی داعی علی بن محمد صلیحی در مسار پایه‌گذاری شد و تا سال ۵۳۲ق دوام آورد. این سلسله به‌عنوان دست‌نشانده فاطمیان بر یمن حکومت می‌کردند. صلیحیون با تفویض

ملحق شدند. بعدها یمن پایگاه اصلی طیبیه شد و داعیان طیبی یمن موفق شدند با انتشار دعوت خود به هند، پیروان بسیاری را در میان بهره‌های گجرات و دیگر جاها به‌ویژه در هند غربی پیدا کنند (همان، ص ۲۹۳). دعوت طیبی در یمن تحت رهبری یک داعی مطلق‌قرار گرفت که در غیاب امام، همهٔ امور دعوت و مردم را رتق و فتق می‌کرد. این دور از تاریخ طیبی یمن خود در پایان قرن دهم به دو شعبه داوودی و سلیمانی تقسیم شد (همان، ص ۲۹۴-۲۹۵). بیست و هفتمین داعی مطلق سلیمانیه، سلیمان بن حسن که یک نفر هندی بود، به‌عنوان نایب داوود بن عجب‌شاه، آخرین داعی طیبی که مورد قبول همه بود، به یمن فرستاده شد. به تدریج اختلاف‌هایی بر سر منصب داعی مطلق میان آنان پدید آمد که در این میان بهره‌های طیبی جانب داوود بن قطب‌شاه را گرفتند و طیبی‌های یمن پیرو سلیمان بن حسن شدند که سلسلهٔ داعیان سلیمانی را پدید آوردند. داعیان سلیمانی در یمن یکی پس از دیگری و بی‌هیچ مشاجره‌ای بر مسند داعی مطلق نشستند و نفاقی در میان آنان پدید نیامد (همان، ص ۲۶۱-۲۶۲). تنها اختلاف میان این دو گروه تبعیت از سلسله داعیان مختلف است. نوشته‌های تاریخی اسماعیلیان درباره مستعلویان، حافظیان، و طیبی‌های قدیم یمن بسیار اندک است<sup>۱</sup> (همان، ص ۲۹۴-۲۹۵).

با این حال، شاید بتوان گفت که بزرگ‌ترین شقاق و جدایی در نهضت اسماعیلی در سال ۴۸۷ق (پس از مرگ مستنصر) رخ داد. این در حالی بود که دعوت اسماعیلی در ایران با موفقیت در حال گسترش بود. گروه‌های بسیاری از اسماعیلیان شام و نیز جماعات اسماعیلی یمن و مغرب هند - که مستقیم زیر نظر دولت فاطمی بودند - مستعلی را به‌عنوان جانشین پدرش به رسمیت شناختند. در مقابل، اسماعیلیان قلمرو سلجوقی، به‌ویژه اسماعیلیان ایران و

حکومت عدن به دو برادر، به نام‌های عباس و مسعود بن الکریم، سلسلهٔ اسماعیلی زریعیان را پدید آوردند که از سال ۴۷۶ تا ۵۶۹ق، پایدار بود. صلیحیون همچنین نقش بارزی در اشاعهٔ مذهب اسماعیلی در شبه‌قاره هند داشتند. پس از تار و مار اسماعیلیان هند از سوی مسعود غزنوی، آنان همچنان به صورت پراکنده به حیات خود ادامه دادند و به مرور زمان با قطع ارتباط با دعوت فاطمی، دروزی‌ها در میان ایشان نفوذ کردند (بیهقی، ۱۳۵۶، ص ۷۱-۷۲ و ۲۲۰-۲۳۶). با وجود این، دعوت اسماعیلی هند همچنان ارتباط نزدیکی خود را با یمن حفظ کرد.

۱. مهم‌ترین مرجع در این زمینه داعی ادریس است که در کتاب خود - عیون الاخبار - از بسیاری از آثار متقدم اسماعیلی که امروزه در دسترس نیستند، استفاده کرده است. کتاب دیگر داعی ادریس، نزهة الافکار، کامل‌ترین مرجع تاریخ یمن (پس از سقوط صلیحیون) و نیز دعوت اسماعیلی در هند است.

عراق و بخشی از شام، نزار را نوزدهمین امام خود می‌دانستند. حسن صَبَّاح که در این زمان به جای عبدالملک بن عَطَّاش، ریاست نهضت اسماعیلی را در قلمرو سلجوقیان به دست گرفته بود، به‌عنوان پیشوای این گروه شناخته شد. در زمان ورود حسن صَبَّاح به قزوین، فردی به نام مهدی علوی حسینی از سوی ملک‌شاه بر اَلْمُوت حکمرانی می‌کرد (حکیمیان، ۱۳۴۸، ص ۱۱۶). حسن صَبَّاح با موفقیت در دعوت برخی از سپاهیان و اهالی اَلْمُوت به آیین اسماعیلی از سوی داعیان خود و نیز فراخواندن اسماعیلیان از دیگر جاها، توانست الموت را تسخیر کند (کاشانی، ۱۳۴۳، ص ۱۲۵-۱۲۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۶۴، ص ۱۹۴). وی پس از تثبیت موقعیت خود در الموت، داعیان خود را برای نشر دعوت به مناطق مختلف فرستاد و موفق شد دولتی خودمختار تشکیل دهد (حافظ ابرو، همان، ص ۲۰۰-۲۰۲). از جمله چالش‌های مهمی که نزاریان با آن روبه‌رو بودند آن بود که نزار هنگام مرگ، هیچ‌یک از پسران خود را به جانشینی انتخاب نکرده بود. در چنین اوضاعی، حسن صَبَّاح به‌عنوان «حجّتِ امام» شناخته می‌شد. این لقب و اصطلاح، یکی از مراتب بالای تشکیلات دعوت فاطمی نیز بود، و در دوران اسماعیلیان پیشافاطمی نیز رهبران مرکزی نهضت اسماعیلی را حجت‌های امام مستور می‌دانستند. در آن زمان، در جامعه نزاری نیز حسن صَبَّاح نماینده تام‌الاختیار امام بود. نخستین رهبر نزاریان شام نیز یک داعی به نام حکیم منجم بود که از الموت فرستاده شده و در حلب سکنا گزیده بود (دفتری، ۱۳۷۶، ص ۴۰۲ و ۴۱۱).

دولت نزاری سه مرحله اساسی را در تاریخ خود پشت سر گذاشت؛ مرحله نخست، از زمان تأسیس این دولت در سال ۴۸۳ تا سال ۵۵۷ق، (پایان حکومت سومین خداوند الموت) را دربر می‌گیرد. مرحله دوم، از سال ۵۵۷ تا ۶۰۷ق، که با دوران حکومت چهارمین و پنجمین خداوندان الموت مصادف است. در همین مرحله بود که جامعه نزاری پا به عرصه قیامت نمادین گذاشت. مرحله سوم نیز از سال ۶۰۷ تا ۶۵۴ق، را دربر می‌گیرد که مصادف با دوران سه نفر آخر از خداوندان الموت است. در این مرحله، آنان بار دیگر به جهان سنی نزدیک شده و به عبارتی، دوران کشف به پایان رسید و دور ستری دیگر آغاز شد. با مرگ حسن صَبَّاح، کیابزرگ امید، به جانشینی او منصوب شد (کاشانی، ۱۳۴۳، ص ۱۵۷). وی در مدت چهارده سال حکومت خود سیاست‌های حسن صَبَّاح را ادامه داد. در زمان او بود که نزاریان به‌گونه‌ای واضح، صاحب یک حکومت مستقل شدند (دفتری، ۱۳۷۶، ص ۴۳۴). پس از وی، پسرش

محمد جانشین او شد (کاشانی، ۱۳۴۳، ص ۱۶۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۶۴، ص ۲۳۷). پس از محمد و در دوران جانشین او - حسن - بود که انقلابی دینی در سرزمین‌های تحت حکومت نزاری رخ داد، انقلابی موسوم به اعلام قیامت و پایان شریعت ظاهری (کاشانی، همان، ص ۱۸۴-۱۸۸؛ حافظ ابرو، همان، ص ۲۵۲-۲۵۳). این قیامت و معاد، براساس تأویل اسماعیلیه، تعبیری مجازی و روحانی داشت (سجستانی، ۱۹۴۹، ص ۸۳-۹۶؛ ناصرخسرو، ۱۹۷۷، ص ۲۷-۴۵). حسن دوم سرانجام جان بر سر این عقیده نهاد و پسرش محمد به جانشینی او نشست و ۴۴ سال حکومت کرد (کاشانی، ۱۳۴۳، ص ۱۹۲-۱۹۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۶۴، ص ۲۵۹-۲۶۱). وی سیاست‌های پدرش را تأیید و سراسر عمر خود را صرف تبیین عقیده قیامت کرد. در زمان وی بود که برای خداوندان الموت - از حسن دوم به بعد - ادعای امامت شد (کاشانی، ۱۳۴۳، ص ۱۰۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۶۴، ص ۱۶۹-۱۷۰). محمد دوم، در ربیع‌الاول سال ۶۰۷ق، درگذشت و پسرش حسن سوم، با لقب جلال‌الدین، جانشین او شد (جوینی، ۱۹۱۲-۱۹۳۷، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۴۹). در دوران محمد سوم که ۳۴ سال حکومت کرد، سرزمین‌های نزاری گسترش درخور توجهی یافتند. پس از او پسرش رکن‌الدین خورشاه، جانشین وی شد. در زمان وی بود که حکومت نزاریان الموت در سال ۶۵۴ق، به دست هلاکوخان مغول از میان رفت (جوینی، ۱۹۱۲-۱۹۳۷، ص ۲۵۹-۲۷۸).

نزاریان ایران برخلاف تصور جوینی، از صفحه تاریخ محو نشدند، بلکه شمار درخور توجهی از آنان در رودبار و قهستان، از قتل عام مغولان جان سالم به در برده و شمس‌الدین محمد - پسر و جانشین خورشاه - را به‌عنوان نخستین امام نزاری پس از سقوط الموت، مخفی کردند. در این دوره به دلیل زندگی مخفیانه امامان نزاری، نزاریان به مدت دو قرن به امامان خود دسترسی مستقیم نداشتند. اشتراک زمینه اعتقادی نزاریان با متصوفه سبب شد تا آنان در قالب تصوف به حیات خود ادامه دهند و جان سالم به در برند. در شام نیز با تسلط ممالیک - بیبرس اول - بر جامعه نزاری در سال ۶۷۱ق، نزاریان شام عاری از هرگونه اهمیت سیاسی و بدون تماس با نزاریان ایران به‌عنوان رعایای سلاطین مملوک و پس از آن سلاطین عثمانی، به‌گونه‌ای نیمه مختار به حیات خود ادامه دادند. هم‌زمان با این جریان‌ها، یک سنت اسماعیلی دیگر نیز در منطقه بدخشان و نواحی پیرامون آن در افغانستان امروزی پدید آمده بود. اسماعیلیان این ناحیه کمی پیش از سقوط الموت به امامان نزاری ایمان آورده بودند و پس از سقوط الموت یک